

THE UNIVERSITY OF MICHIGAN

A
11



بزرگ فردوسی
شیراز
بیج ۱۳۰

اجباراً قطعاً نباید هیچ عزیزی داخل شوند
و در امور سیاسی مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگت بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

شماره مسلسل ۲۰۱

شهرتوقل شهرالسال ۱۳۰ بیج
آذرماه ۱۳۲۲
دسامبر ۱۹۶۳

شماره ۹ سال ۱۸

فهرست مندرجات

صفحه

—	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائه
۳۲۳	۲- انتخابات بهائی
۳۲۶	۳- ما و دیگران
۳۳۰	۴- ایادی امرالله "میرزا حسن ادیب"
۳۳۵	۵- زیارت کوی محبوب (۱)
۳۴۰	۶- تشریف باستان دوست (شعر)
۳۴۲	۷- صفحه ای از يك كتاب (قد ظهريوم الميعاد)
۳۴۴	۸- داستان روز
۳۴۷	۹- خداوندا (شعر)
۳۴۸	۱۰- گلی که ناشکفته پر پر شد
۳۵۰	۱۱- معرفی کتاب پنجمین سالنامه جوانان بهائی ایران
۳۵۲	۱۲- بشارتی از فنلاند
۳۵۴	۱۳- نامه ای بیک دوست
۳۵۶	۱۴- چهاردهمین انجمن شورروحانی ملی جوانان بهائی ایران

عکس روی جلد - انجمن شورروحانی ملی جوانان (رجوع بصفحه ۳۵۶)

لوح مبارك مندرج در شماره قبل از آثار مبارك حضرت بهاء الله جل ذكره
میشود از خوانندگان عزیزتما دارد فهرست شماره ۱۸ را تصحیح فرمایند.

هو اللام

از ناظر ملکوتی بصر این عالم امکان بر این اکتفا بشود رحمانیه است و انصاف

بصفات ربانیه و پسین ممتد وقوع در ممالک نفسانیه و سقوط در طبقات شهودیه انوار

تجلی متمسکویه در حقیقت انسان چون شعاع در هویتش شعاع طغوز و دستپاژ

ظهور این تجلی نورانیته رحمانیه در این زجاجه لطیفه ربانیه محرک و مربی لازم است

و از کل این شعاع نورانی در این است تا آن «نظر تربیت الهیه

و اضر شعاع و بار کلمه الهیه مشتق گردد، زوار توید از زجاجه قهریه سفید و آینه

سارکه «و قهر جبار الحق و قهر الباطن ان ال باطن کان زبوقا» تحقیق نابز

انتخابات بهائی

هوشنگ محمودی

اساس جامعه اهل بهاء بر صخره تشکیلات متفنه ایست که از طرف شارع مقدس حضرت بهاء الله طرح ریزی و بتدریج توسط مهندس عظیم الشان حضرت عبدالبهاء تکمیل و در عهد ولایت عظمی حضرت ولی امرالله معمار مقتدر و توانایش ستونهای پولادینش استوار گردیده است. اصول انتخاب اعضای چنین تشکیلاتی که حافظ و مجری تعالیم الهی و هادی پیروان اسم اعظم در سراسر کره خاکی است مانند نظم بدیعی در مقام مقایسه با سایر انظمه بدیع و بیسابقه است.

مطالبی که در الواح مبارکه در مورد انتخابات مذکور است منقسم بدو نوع است قسمی که میتوان بعنوان اساس روحانی انتخابات بهائی نامید و قسم دیگر را میتوان بمقررات یا نظامنامه انتخاباتی بهائی تسمیه نمود.

آنچه مورد بحث این مقال است قسم اول یعنی مسائل و مطالب روحانی و معنوی انتخابات بهائی است.

در این مورد اهل بهاء باید ابتدا قبل از انتخاب افراد مطالبی در نظر بگیرند و در ثانسی در حین انتخاب باید مسائلی را مورد توجه قرار داده بنهایت دقت رعایت کنند.

آنچه قبل از شروع انتخاب باید فرد بهائی در نهایت صمیمیت و ایمان انجام دهد این است که بکمال خضوع و خشوع توجه بملکوت الهی کند و از خداوند استمداد طلبد که افرادی را بقلب او الهام و بقلم او جاری فرماید که شایسته خدمت بآستان مبارکش باشند این موضوع بقدری مهم است که میتوان اساس انتخابات بهائی را بر آن استوار کرد زیرا فقط پس از توجه بساحت قدس الهی و تطهیر قلب از شئون نفسانی و ازاله حب و بغض از ساحت دل میتوان مطمئن بود که منتخبین افرادی هستند که واقعا مورد نظر روحانی و معنوی اکثریت بوده و لیاقت خدمت در چنین تشکیلاتی که بید قدرت الهی بوجود آمده است دارند در اینصورت یقین است که انتخابات در نهایت روحانیت بر اساس اراده الهیه انجام یافته است ای بسا افراد یکدیگر —

آهننگ بدیع

صحنه زندگانی مادی از دل ما رانده شده اند و احساسات بشری علیه آنها بر قلب و جان ما مسلط شده است ولی پس از توجه بساحت قدس الهی متذکر میشویم که آن افراد کاملاً لیاقت و شایستگی برای انجام خدمات امریه را دارند . و ای بسا که بر اثر تطهیر قلب از عوارض — دنیویه متوجه افراد لایقی میشویم که از ساحت ذهن ما بکلی خارج شده بودند این است که باید در طول مدت سال همواره اسامی نفوس مخلصه شایسته را یادداشت نمود تا در موقع توجه از بین آنان و نفوس سائره بتوان انتخاب واقعی بعمل آورد نه اینکه در دقایق آخر یعنی درست همان لحظه ای که از ما مطالبه رأی میکنند با عجله و شتاب از نظر اینکه انجام وظیفه ای کرده باشیم اسماء نفوسی که آنها بذهن ما خطوط میکشند در اوراق مربوط بنویسیم پس طبق نصوص الهیه باید قبل از انتخاب بساحت الهی توجه نمود و افکار را از شئون نفس و هوی پاک و پاکیزه کرد تا قابل قضاوت صحیح در مورد انتخاب منتخبین گردد .

و اما اصولی که باید در جریان انتخاب در نهایت دقت و صحت رعایت گردد بدین شرح است .

حضرت ولی امرالله میفرمایند : انتخابات بهائی باید سری — عمومی و آزاد باشد .

سری — وجود تبلیغات و کاندیدا که در کلیه انتخابات سائره بمنوان اصول منطقی و غیر قابل احتراز برسمیت موجود و معمول است مابین سری بودن انتخابات است . اما در این امر الهی بدلیل آنکه پروپاگاند و کاندیدا بکلی مذموم شده است جامعه اهل بهاء در پرتو تعالیم مقدسه اش در نهایت آزادی اصل سری بودن را در انتخابات خویش رعایت مینمایند و طبق بیان حضرت ولی امرالله حتی اطلاع زوج از کیفیت ابدای رأی زوجه جائز نیست .

بهیگمان عدم توجه باین اصل مانع حصول فیوضات رحمانیه در انتخابات بهائی خواهد بود .

عمومی — در پرتو اصل عمومیت که امر الهی بر آن استوار است در انتخابات بهائی پیروان اسم اعظم که ۲۱ سال تمام داشته باشند و نامشان در عداد مؤمنین و مؤمنات در دفتر سجلات بهائی مثبت باشد اعم از زن یا مرد عالم یا عامی فقیر یا غنی از هر طبقه و نژاد و — ملت موظف به ابدای رأی و شرکت در انتخابات میباشند هم میتوانند انتخاب نمایند و هم میتوانند انتخاب گردند .

آزاد — در انتخابات سائره چنانکه ذکر شد پروپاگاند و کاندیدا اصول مقبول و مطلوب و معمول است در این امر بکلی ممنوع و تحریم گردیده است زیرا اگر با کمی دقت باصل آزادی

آهنك بدیع

در انتخابات توجه گردد روشن خواهد شد که هیچیک از ملل عالم با اینکه ادعای آزادی کامل را در انتخابات خویش دارند هرگز این اصل را رعایت نمیتوانند بکنند چه که اصل آزادی بسا اصول پروپاگاند و کاندیدا بهیچوجهی نمیتواند متفقا مراعات گردد زیرا آزادی از طرق — مختلفی محدود و سلب میگردد که از جمله میتوان با القاء خطابه های متضمن وعد وعید بسا تشویق بطرق مختلفه را نام برد پس در پرتو رعایت اصل آزادی در انتخابات هیچیک از پیروان اسم اعظم نباید و نمیتوانند در موقع انتخابات بنحوی از انحاء افکار جمهور ناس را بخود بسا دیگران جلب نمایند . زیرا در اینصورت رأی دهندگان تحت تأثیر قرار گرفته و قهرا آزادی خود را از دست خواهند داد .

با توجه باین مطالب میتوان گفت اصل آزادی انتخابات فقط در جامعه اهل بهاء رعایت میگردد زیرا در انتخابات سائره که پروپاگاند و کاندیدا مرسوم مطلوب و معمول است اصل آزادی مشروط و معلق است — بنابراین از آنجا که کلیه موانع با توجه باصول سری بودن — عمومی بودن — آزاد بودن در انتخابات بهائی از میان برداشته شده است و این سه اصل مگر در الواح مقدسه مذکور و جامعه بهائی در حین انتخاب ناگزیر از توجه و عمل بآن است میتوان گفت اصول انتخابات بهائی در معنی هیچگونه وجه تشابهی با اصول انتخابات سائره ندارد .

هیگل مبارک حضرت ولی امرالله در شرائط منتخبین میفرمایند :

افراد " مؤمنه — سلیمه — فعاله " را انتخاب نمائید و خود بنفسه در مورد تعریف مؤمن در بیانی راجع بشرائط تسجیل چنین میفرمایند :

قوله الاحلی ترجمه از انگلیسی " مجملا بذکر عوامل مهمه فی اکتفا میشود که قبل از اتخاذ تصمیم نسبت باینکه آیا میتوان شخصی را مؤمن حقیقی دانست یا خیر باید مورد توجه قرار گیرد — اعتراف تام بمقام مبشر وشارع ومثل اعلاهی امر بهائی بنحویکه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بیان شده قبول بلاشرط اطاعت از آنچه بقلم مبارکشان نازل گشته انقیاد صادقانه وراسخ نسبت به هر یک از فقرات الواح مبارکه وصایای حضرت مولی الوری وارتباط نزدیک با روح وشکل تشکیلات کنونی بهائی در تمام عالم "

(از نظامات بهائی)

(بقیه در صفحه ۳۵۸)

عبدالله سعادت نوری

جنگ دوم جهانی پایان یافته بود و غرض توپهای مخرب و ریزش بمبهای آتشفروزشسته غیظ و غضبها تسکین یافته و عرق انفصال بر پیشانی آنانکه جهانیرابخاک و خون کشانده بودند نشسته بود. حالا دیگر سیاستمداران خسته ب فکر چاره افتاده و میخواستند برای ایجاد صلح و بقای آن مقدماتی فراهم کنند و بچیران خسارتهای سهمگین به آباد کردن ویرانه های جوروستم بپردازند.

لذا از یکطرف بتشکیل سازمان ملل متحد پرداختند و منشور آزادی نوشتند و از سوی دیگر از متون کتب مهمه روحانیه و تجربه و اندرز افراد باخرد و صلح جو راه و رسم صدق و صفا جستند. باین مناسبت بسراغ آلبرت اینشتین عالم بزرگ و ریاضی دان معروف رفتند و از او تقاضا کردند تا پس از یکممر علم اندوختن و تجربه آموختن اکنون اندیشه های عمیق بنماید و بهترین راهی را که برای وصول بواوی صلح دائم فرض مینماید تبیین فرماید شاید راهنمایی برای فعالیت سازمان گردد و مبداء تحولات نیکی جهت عالم انسانی شود.

وی گفت بهترین و عملی ترین طریقیکه بطور قطع میتواند موجد استقرار نظم و آرامش و ضامن آشتی و سعادت بشر در عصر ما باشد ایجاد يك حکومت مرکزی جهانی است که تمام ممالک و سلاطین و رؤسای جمهور تحت تبعیت آن بوده و هرگونه اختلافی بانظر و قرار آن حکومت فیصله یابد و همچنین يك قشون بین المللی در اختیار آن حکومت بانجام وظیفه پرداخته و در صورت لزوم هر خاطی و متجاوزیرا که بسادگی و مسالمت حاضر برفع اختلاف نگردید بجای خود بنشانند. آنوقت تمام ممالک خلع سلاح گردند و جز عده ای قلیل که متناسب با امنیت داخلی هر کشور باشد ارتشی در اقلیمی بچشم نخورد و بیجهت استمداد های ارزنده مردم و وجوه و مصارف باهظه ای صرف وسائل جنگ و ستیز نشود.

این اظهار نظر چند روزی صفحات مطبوعات مهم دنیا (از جمله روزنامه های کیهان و اطلاعات و غیره را) اشغال کرد و هر مفسر سیاسی بنحوی درباره آن مطالبی

نگاشت .

جدال و انهدام ابناء انسانرا ایجا حکومت جهانی و تمرکز قوای بین المللی و محوالات - حرّیه در اقطار عالم دانسته اند و این خیر اندیشی و دستور العمل آنقدر عالی و جامع بوده است که اکنون پس از وقوع دو جنگ جهانی سوز و قتل و نهب ملیونها نفوس و بروز اینهمه حوادث ناگوار وقتی از دانشمندی تیز بین جویای راه علاج میگردند پاسخی را میدهد که هشتاد سال قبل با آن جامعیت وضع گردیده است .

درین اثنا ناگهان از صحن حیاط یکنفر بصداد آمد و گفت . یعنی میخواهید بگوئید اینشتین هم بهائیست ؟ آخر این چه اخلاقیست شما دارید که تا کسی یک مطلب حسابی گفت فوراً میگوئید اینهم از ماست ؟ ! جواب دادم برادر عزیز . سخن من با آنچه شما تصوّر کرده اید فرق بسیار دارد . زیرا هیچگاه بهائیانرا داعیه آن نیست که هر که سخن بجائی گفت بگویند از ماست . بلکه بر این عقیده ایم که هر کلام بجا و متناسبی از بنان و بیان هر کس صادر شود و شفا بخش آلام امروز یا آینده عالم بشریت گردد جز این نیست که ریشه یا اصحّ و اکمل آن در آیات و حدود و احکامیست که در دست ما و مورد تکریم ماست .

در آن ایام این بنده ناچیز عصر روز های شنبه در محله کلیمیا جنب تکیه رضاقلیخان منزل مرحوم جبار ابراهیمی علیه رضوان الله که مردی مخلص و خدوم بود محفل تبلیغ داشتم . در یکی از روزها که چند نفر - مبتدیهم در جلسه حضور داشتند و صحبت از هر طرف در میان بود و مذاکرات تبلیغیه مدد بخش جسم و جان . بمناسبتی از خبر - مهم مزبور سخن رانده و با ارائه خطوط درشت روزنامه کیهان معروض گردید . یکی از بزرگترین نمودارهای برتری و وجوه امتیاز کلمات الهیه بخصوص در این دور مبارک که بفرموده حق فخر اعصار و قرون مییابد - در اینست که آنچه را از قبل و در نهایت روانی و آسانی بیان شده است از بعد یکایک چون تابش بدر نمایان گشته و با اهمیت فراوان جلوه مینماید و ضامن و کافل سعادت بشری میگردد . چنانچه ده ها سال پیش هنگامیکه هنوز بشر تصوّر چنین ارتباط و همبستگی را در امور نمیتوانست بنماید و حدود جنگهای عمومی و ظهور و اختسراع اینهمه ادوات ناریه دقیقه مهلکه و سریع التاثیر بذهن کسی خطور نمیکرد حضرت بهاء الله جلّ ثنائه تنها راه رفع اختلاف و

چنانچه در لوحی که جهت ملکه ویکتور یا

در سنه ۱۸۵۶ نازل شده میفرماید :

" یا معشر الامراء اصلحوا ذاتینکم اذا —

لا تحتاجون الی کثرة المساکر ومهماتهم —

الاعلی قدر تحفظون به ممالکم وبلد انکم ... "

و نیز مبین آیات الله حضرت عبدالبهاء ارواح

العالمین له الفداء چه در الواح عدیده و

چه در خطابه های اروپا و آمریکا بالحن

مختلفه در تشریح این دستور شریفه داد —

سخن داده اند . مثلا در یکی از الواح در

خصوص تشکیل محکمه کبری میفرماید :

" در کتاب اقدس حضرت بهاء الله پنجاه سال

پیش جمیع را بتشکیل مجلس صلح عمومی امر

فرمود و ملل عالم را باین مائده الهی یعنی

محکمه کبری دعوت نمود تا مسائل حد و دو

شفور و حقوق ملکی و شرف ملتی و مشاکل

عظیمه بین الدول و الملل بواسطه بیت العدل

حل گردد و هیچ ملتی نیست و مخالفت و

انحراف از آنچه قرار یابد ننماید اگر بین

دو ملت نزاع برخیزد باید در این محکمه کبری

بین المللی بعدالت تام حکم شود . . .

و هر وقت دولتی از دول در اجرای تنفیذ

حکم محکمه کبری تعلل و تراضی نماید گل —

ملل عالم باید بر تد میر این عصیان برخیزند .

و نیز ضمن خطابه ای که در لندن ایراد

شده میفرماید :

" ثامنا صلح اکبر است باید جمیع ملل و دول

در سایه خیمه صلح اکبر راحت و آسایش

یابند یعنی از جمیع دول و ملل بانتخاب

عمومی محکمه کبری تأسیس شود و اختلاف و —

نزاع دول و ملل در آن محکمه کبری فیصل یابد

تا منتهی بجننگ نگردد . " (۱)

همچنین در مورد محو ادوات جنگی بدینگونه

ابراز نظر میفرماید :

" جمیع دول عالم باید بالاتفاق نزع سلاح —

نمایند اگر یکی اسلحه را کنار گذارد و دیگران

قبول نکنند فائده نمی ندارد ملل عالم باید

متحدا عهد و شیقی در این امر خطیر بنمایند

که بگلی ادوات و آلات قتاله را که هادم بنیان

انسانیت ترک کنند . " (۲)

حال با این ترتیب آیا شما انکار دارید که

آلبرت اینشتین یا امثال ایشان پس از عصری

تحصیل و تجربه و ملاحظه تلخکامیهای

بشری و جنگهای اول و دوم جهانی بمنوان

یک پدیدده علمی چنان نظری را ابراز داشته

و میدارند ؟ در صورتیکه جمالقدم جل اسمه

بدون آنکه ادعای وقوف بر علوم اکتسابی و

تخصیصی را کرده باشند — بلکه فقط بصرف

(۱) خطابات مبارکه (۲) از کتاب بهاء الله و

عصر جدید .

آهنگ بدیع

البته حکومت مزبورلا زمست بقدر کافی نیرو در —
اختیار داشته باشد بقسمیکه هیچ دولت سرکشی
نتواند در مقابلش سر بلند کند و اما سایر دولتها
فقط باید نیروی مختصریکه برای حفظ انتظامات
داخلی و اجرای تصمیمات مملکتی ضرورت دارد
نگاهداری نمایند. ولی نه باند از یکبآنها امکان
دهد تا بکشور دیگری تجاوز و حمله نماید. (۱)
و باز نکته دیگر آنکه اساسا از کجا معلومست
منبع الهام ینقسم نظرات بلند پایه از کجا
رجال و متفکرین آینده و حال بگوش خورده و —
میخورد همانا الواح و آثار مبارک بهائی نباشد که
در زمانی و بنحوی باعث اعجاب و جلب توجهشان
گردیده و حال بمناسبتی آنرا اظهار داشته و —
میدارند . . . ناگفته نماند که آنشخص در اثر
مذاکراتیکه عنداللزوم بیان گردید با طابق ما —
آمد و چند نوبت دیگر با او و سایرین صحبت شد
و لطف و انجذاب تعالیم بدیعه الهیه
موجب خوشبینی و تبصر آنان گشت.

ولی آنچه اکنون از مراتب فوق الذکر
میتوان استنتاج کرد اینستکه ماکه بفرموده
حضرت ولی امرالله ارواحنا لمنایاته القدا
وارثان این امانات تقدسیه هستیم و مروجین

(۱) کتاب درجهانی که من می شناسم

ترجمه فارسی ص ۱۴۲ .

(بقیه در صفحه ۳۳۴)

فیض ربانی و علم لدنی نسخه های عدیده ای —
برای دردهای بیکران بشری تجویز فرموده اند
که یکی از آنها بدینوضع مطرح مذاکره قرار گرفته
و این خود قلبی از سیارویکی از هزار است.
(چنانچه در این اواخر هم وقتی طوفان —
مسئله کویاباوج شدت رسید و اقدامات سازمان
ملل نزدیک بود بیثمر شده و شراره های آتش
جنگ دامن دنیا را فراگیرد و تارویودشرا —
بسوزاند، چون از برتراند راسل فیلسوف شهیر
انگلیسی جوپای راه رفع این مخاصمات —
میشوند نظیر گفته اینشتین را بیان داشته
و اظهار میدارد. با در نظر گرفتن سلاحهای
هسته ای و میکربی و شیمیائی و خطرات دیگر یکه
از بمب هیدروژنی در میانست اگر راه حل —
مطمئنی برای جلوگیری از جنگ پیدا نکنیم
عمر بشر چندان بطول نخواهد انجامید. و
هنگامیکه میپرسند بعقیده شما این راه حل
چگونه امکان پذیرد. جواب میدهد "من
فقط یک راه منحصر بفرد سراغ دارم و آن ایجاد
یک دولت جهانیست که تمام سلاحهای هسته
و نظائر آنرا در انحصار خود داشته باشد و این
دولت بایستی وظیفه اش این باشد که در کلیه
اختلافات ناشیه در بین دول و ملل دخالت
کرده و راه حل مشکل را پیشنهاد کند و در —
صورت لزوم وادار پذیرش آن دستور نماید.

میرزا حسن ادیب

نصرت‌ستار



جناب ادیب اهل (کرکبود) طالقان که قریه بزرگ

و خوش منظره و در دامنه کوه واقع شده میباشند .
ایشان در ماه شوال ۱۲۶۴ قمری متولد شده اند
پدرشان میرزا محمد تقی از علماء زمان خود و معلم
زینت الدوله دختر فتحعلیشاه قاجار بوده و در بین
اقربان اهمیت و شخصیت داشته و محسود آنان بوده
است . و نسبت باین فرزند هوشمند خود علاقه و عشق
شدید داشته مثل اینکه از استعداد خداداد و آتیه
او که ترقیات عالییه خواهد نمود با خبر بود . ما کذب
الغواد مارأی . در سنه ۱۲۷۵ هجری قمری در
طالقان صعود نمود .

جناب ادیب در موقع فوت پدر (۱۱ یا زده) ساله
بود و مطابق معمول آن دوره عمامه پدر بر سر پسر گذاشته شد .

هفت روز بعد از صعود پدر داعی معظم ایشان جناب ملا عبد الفنی هسانی (۱) که از علماء
طالقان و از شاگردان برجسته حضرت حاج شیخ مرتضی انصاری مجتهد بزرگ عالی مقام اسلام که
در الواح مقدسه ذکر خیر از ایشان شده است بوده وارد طالقان شد و بجای پدر عهده دار
تعلیم و تربیت خواهرزاده خود (جناب آقا میرزا حسن) میشوند و چهار سال در خدمت
خال محترم فرخنده خصال بتحصیل صرف و نحو و مقدمات اشتغال داشتند در سن ۱۵ سالگی
برای ادامه تحصیلات بطهران آمده در مدرسه میرزا صالح وارد میشوند (این مدرسه در یامانار

(۱) هسان - اسم قریه ایست در طالقان .

آهننگ بدیع

است بدینجهت جناب ادیب در فکر تهیه شغل بودند در این موقع مرحوم آقامیرزا حسین رئیس‌الکتاب که سابقه دوستی داشته ایشان را ملاقات نموده اظهار میدارند — علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم و انطباعات (فرهنگ) احتیاج بوجود ندیم و دانشمندی مثل شما دارند باتفاق نزد شاهزاده مذکور میروند پس از سئوالات و امتحانات زیاد ندیم ایشان و شریک و سهیم در تألیف بعضی از کتب مهمه از قبیل سل نامه دانشوران — که نام نامی جناب ادیب در این کتاب گرامی نوشته شده میشوند — بعد از فوت این شخص با شاهزاده فرهاد میرزا معتمد الدوله عموی ناصرالدین شاه که از دانشمندان بوده معاشر شده و در تألیف کتاب (قماقم) همکاری میکنند سپس بسمت امامت جماعت و معلمی مدرسه دارالفتنون که منحصر بفرد بوده و برای تعلیم و تربیت شاهزادگان و اعیان زادگان تأسیس شده بود منصوب میشوند و تصور میروند لقب — (ادیب‌العلماء) در این موقع بایشان داده شده باشد و ضمناً حوزه تدریس برای طلاب علوم دینی هم داشته اند و با طبقات عالیه کشوری و اعیان و علماء و طوائف و مذاهب

واقع و همان مکان مقدسی است که حضرت باب‌الباب چندی در آنجا تشریف فرما شده و توقیعات مقدسه حضرت اعلی را توسط جناب ملامحمد معلم نوری حضور مبارک حضرت بهاءالله ارسال نمودند (۱) .

جناب ادیب بواسطه سوابق دوستی مدرسین مدرسه میرزا صالح با والد ماجدشان مورد توجه و تشویق آنان واقع شده بعد از چندی بمدرسه خان مروی میروند . و نزد مدرسین عالی‌مقام آن زمان بتکمیل علوم معموله آن دوره از قبیل ریاضیات و ادبیات فقه و اصول و معانی و بیان و حکمت و فلسفه و کلام با هوش و ذکاوتیکه داشته اند مشغول میشوند در سال ۱۲۸۵ قمری برای تکمیل معلومات خود باصفهان میروند و این سفر پر مشقت و دردسر بود بعد از چندی مراجعت بتهران مینمایند و در عداد علمای اعلام اسلام قلمداد میشوند در این سالها خارج تحصیل ایشان از محمول املاک پسر مرحومشان با حیف و میل خویشان میرسیده است و از حیث معاش راحت بوده و تلاش نداشته اند تا اینکه در سنه ۱۲۹۱ قمری نامه ای از منسوبان طالقان میرسد مشعر بر اینکه از دارائی پدر چیزی باقی نمانده

(۱) تاریخ نبیل زرنندی .

آهنگ بدیع

خود و استفاضه از محضر حضرت فاضل قاضی
موفق بتصدیق میشوند .

ایمان جناب ادیب در دوره حضرت
بها^۱ الله جل ثنائه واقع میشود و بواسطه
سوابق علمی و معاشرتی که با طبقه علما^۲
و اعیان داشته اند بعد از تصدیق بزودی
بنام امر مشهور و مصروف شدند و الواح -
متممندی که از کلک اطهر مرکز میثاق بافتخار
این نفس جلیل صادر شده و غالباً بخط
مبارک است مبین عنایات همیکل اطهر و مراتب
فضل و کمال ایشان میباشد . جناب ادیب
در غالب این الواح به خطاب (حضرت
ادیب دبستان الهی) مخاطب گشته اند .
باری این نفس نفیس در مجمع ایادی که
در سال ۱۳۱۵ قمری در طهران برای
رسیدگی بامور یاران الهی و نشر نفعات الله
بموجب دستور حضرت عبدالبهاء روح ماسواه
فداه تشکیل شد عضویت داشتند .

این مجمع نورانی بعداً بنام " محفل
روحانی " نامیده شده ایشان مدتها عضو و
رئیس محفل روحانی بهائیان طهران در -
دوره های اولیه بوده اند .

جناب ادیب در تأسیس مدرسه تربیت
بنین طهران که در سال ۱۳۱۷ قمری
تأسیس شد سهم بسزائی داشتند و جز^۳
مؤسسين و مشوقين این اساس محکم و متین

مختلفه برای تحری حقیقت معاشرت میگردد^۴
و بطریقه^۵ شاه نعمه الله ولی علیه رحمة الله
بیشتر متمایل و نایب مناب مرشد وقت بوده اند
و عمامه^۶ کوچک صوفیانه هم که نشانه^۷ این
اظهار است بر سر داشتند و با یکی از -
مجتهدین مشهور منورالفکر دوره^۸ ناصری
مرحوم حاج شیخ نادى انس و الفت داشته
و محشور بوده و بعضی اوقات با اتفاق بگردش
دهات اطراف طهران میرفتند یکی دو دفعه
آنالم ربانی در ضمن مباحثات و مذاکرات
علمیه بجناب ادیب اظهار میدارند که
صحبت های شما شبیه بحرفهای بابیه است
این اظهار باعث تکدر و تأثر جناب ادیب
میشود میپرسند آیا حرفهای بابیه واقعا^۹
شنیدنی و قابل تحقیق میباشد جواب مثبت
میشوند در صورتیکه ایشان در امر جدید
قبلاً تصور حقیقت و حقانیتی نمی نمودند -
باری بعد از ورود بطهران با یک نفر بهائی
که سابقه^{۱۰} آشنائی داشته فوراً ملاقات نمود^{۱۱}
و با اصرار بسیار و جلب اعتماد این شخص
کتاب امری از ایشان میخوانند و این مرد
مؤمن با وحشت و اضطراب بجناب ادیب -
اریب که در ایام مجاهده و تحقیق حالات
عجیب و غریب داشته کتاب میدهد بعد از
مراجعه بکتاب امریه و الواح مقدسه و ملاقات
با یاران جانفشان و مبلغین عالیمقام زمان

آهنگ بدیع

و سرودن اشعار روحانی و اخلاقی گهربار
و تأسیس کلاس درس تبلیغ بعد از حضرت
صدرالصدور بوده است.

حضرت مولی‌الوری جل ثنائه در یکی از
الواح درباره اشعار جناب ادیب که بحضور
مبارک ارسال شده بود چنین میفرمایند:
" هو الله - یا منادی الصیاق لثالی منظومه
که همیک دری درری درخشنده بود ملاحظه
گردید در نهایت لطافت و تفلأ و لمعان -
بود "

و نیز لوح مبارک ذیل درباره رساله
استدلالیه ایشان از کلك اطهر صادر گردیده
است:

طهران - حضرت ایادی امرالله جناب -
ادیب دبستان الهی علیه بهاءالله الابهی
هو الله

ای منادی پیمان نامه رسید مرقوم فرموده
بودید که رساله بقواعد فلسفه در اثبات حقیقت
مظاهر قدسیه و این ظهور اعظم نگاشته اید و -
تدریس بجوانان این عصر رحمانی و نورسیدگان
باغ الهی مینمائید این خبر سبب سرور بود زیرا
وظائف اصلیه ایادی امرالله تألیف کتب مفیده
و رسائل بدیعه در اثبات الوهیت و وحدانیت
و حقیقت مظاهر مقدسه است علی الخصوص در
این ایام بقواعد فلسفه طبیعی و دلائل عقلی
و پراهین منطقی زیرا اکثر اهل عالم از منقول

بودند لوح ذیل که از کلك اطهر مرکز میثاق
با افتخار ایشان صادر شده درباره اهمیت
این مدرسه میباشد:

هو الله - حضرت ادیب علیه بهاءالله الابهی
هو الله

یا من قام بکلیته علی خدمه امرالله -
آنچه در خصوص دارالتعلیم مرقوم نموده -
بودید ملاحظه گردید مورث فرح و سرور شد
و محرك وجد و حبور . جمیع یاران خرم و
و شادمان گشتند - این دبستان از تأسیسات
اصلیه اساسیه است و فی الحقیقه سبب
استحکام بنیان عالم انسانست انشاءالله از
هر جهة تکمیل گردد چون این دبستان در
هر خصوص مکمل و معمور و فائق بر سایر
مکاتب و مدارس گردد دیگری و دیگری
بالتتابع تأسیس شود - مقصود اینست که
یاران باید در فکر تربیت و تعلیم عموم
اطفال ایران افتند تا کل در دبستان عرفان
چشم و گوش باز نموده و بحقائق کائنات پی
برده کشف رموز و اسرار الهی نمایند و بانوار
معرفت و محبت حضرت احدیت منور گردند
و این بهترین وسیله است بجهة تربیت عموم
و البهائم علیک - ع ع

از خدمات مهمه قابل تحسین حضرت
ادیب تألیف کتب مفیده استدلالیه و تاریخ
امر و نگارش شرح حیات پر برکات خودشان

آهنگ بدیع

دور و بمعقول متشبث و مقتنع و مسرور باری تا توانید براهین قاطعه و دلائل واضحه و عقلی و نقلی بر اثبات الوهیت و وحدانیت الهی و حقیقت مظاهر مقدسه سبحانی نمائید .

جناب مستراسپراک را نهایت مهربانی مجری دارید تا در تدریس نهایت همت را مبذول

دارد - و عليك البهاء الابهی ع ع

جناب ادیب در سال ۱۳۲۱ هجری قمری بر حسب امر و اجازه حضرت مولی الوری باتفاق

جمعی از دوستان از جمله جناب شیخ محمدعلی قائمی از طهران باصفهان مسافرت نمودند که

مصادف با ضوضای این شهر شد و گرفتار و حبس شدند .

الله

پس از استخلاص از اصفهان به آباده و شیراز مسافرت کردند و بعد از توقف و نشر نفعات

در این دو نقطه از طریق بوشهر در معیت جناب میرزا محمود زرقانی به بمبئی عزیمت کردند و

از آنجا با کشتی بارض اقدس حرکت نموده بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شدند و مدتی در

حضور مبارک بسر میبردند . سپس بایران مراجعت کردند تا اینکه در سال ۱۳۳۷ هجری

قمری در طهران بملکوت ابهی صعود نمودند .

مناجات طلب مغفرتی هم از کلک اطهر میثاق بافتخار ایشان صادر گردید - علیه

رضوان الله و بهائیه .

~~~~~

بقیه از صفحه ۳۲۹ ( ماود یگران )

شریعت ربانیه . باید بیش از پیش بد قائق مسائل و رموز آیات الله واقف و آشنا باشیم تا در هر مورد و

موقفی بتوانیم پیمایش و توصیف این کنوز ثمینه بپیر ازیم و رجحان و عظمت و بساطت فرامین و احکام -

مقدسه را بر اهل طلب چنانچه شایسته و سزااست روشن و مدلل بسازیم و در کمال اتقان و توانائی

مکشوف نمائیم که: ان الذین اوتوا بصائر من الله یرون حدود الله السبب الاعظم لنظم المالک

و حفظ الامم والذی غفل انه من همج رعا ع ( ۱ ) .

( ۱ ) کتاب مستطاب اقدس .





مقدمہ مترجم :

قصداً از ترجمہء این خاطرات این است کہ احبای عزیز ایران علی الخصوص جوانان مہد امراللہ تا حدی بمعرفت احبای غربی ہی برند و بطرز تفکر و احساسات روحانی آنان آشنا گردند بعلاوہ مطالعہء بعضی وقایع تاریخی کہ بقلم قدمای امرتحریر گردیدہ ہمیشہ جالب و لذت بخش است .

این خاطرات بقلم خانم می ماکسول کہ خود یکی از زائرین بودند برشتہء تحریر در آمدہ و بشکل جزوہء بسیار زیبائی انتشار یافته است و در اغلب کتابخانہ های بہائی معالک غرب وجود دارد .

خانم می ماکسول اسم اصلیشان می الیزبولسز ( MAY ELLIS BOLLES ) است پس از تشرف بساخت انور حضرت عبدالہیاء روح ما سواہ فداہ ما موریت یافتند باورپا و بخصوص بفرانسہ سفر تبلیغی نمایند و پیام نجات بخش سلطان عالمیان را بسمع قریب و بعید برسانند . خدمات جاودانی و باہرہء عالیہ آن کنیز ملکوتی حضرت عبدالہیاء بیش از آنست کہ در این مقال بگنجد . ہمین افتخار بسرائی ایشان بس کہ ہیگل اطہر حضرت ولی عزیز امراللہ لقب شہید بایشان عنایت فرمودند . در مدت کوتاہی جمع کثیری در پاریس بامر حضرت پسران ایمان آوردند کہ از آن جملہ : ادیت مک کی - لورا بارنی - آگنس الکساندر

MAY MAXWELL ( ۱ )

## آهن گبدیج

هیپولیت دریفوس - هربرت و ماری شوپر - هلن الیس کول - توماس برک و لارا -  
میچوان نام برد .

در همان ایام عقد اقتران بین ایشان و آقای سادرلند ماکسول بسته شد که  
ثمره آن گوهر تابناکی چون حضرت امة البهاء حرم محترم حضرت ولی محبوب و عزیز -  
امرالله گردید . پس از ازدواج به کانادا عزیمت نمودند و شالوده امر الهی را در  
آنسامان ریختند سپس بامر مولای توانا جهت تبلیغ امر حضرت بهاء الله جلت عظمة  
و کبریائه به آمریکای جنوبی هجرت نمودند و بخدماتی درخشان و بی عدیل و نظیر  
نائل آمدند تا اینکه در ماه مارچ سال ۱۹۴۰ پس از قریب نیم قرن خدمت مداوم  
و خستگی ناپذیر در کمال عشق و انجذاب و اخلاص بملکوت ابهی شتافتند . بنا  
بامر مبرم مولای عزیز و توانا مرقد باشکوهی که طرح آن را حضرت ایادی امرالله  
جناب سادرلند ماکسول همسر آن کنیز الهی تقدیم نمود بنا گردید .

مرقد مطهر ایشان در شهر بوئنوس آیرس پایتخت آرژانتین قرار دارد . بر روی  
سنگ مرقد آن مبلغه موقنه شهیره الهی قسمتی از بیانات غرای حضرت ولی محبوب  
و عزیز امرالله حک شده است که مضمون آن چنین است:

" خدمات پر مرارت و مثمر نیم قرن او بخاطر امری که آنچنان بدان عشق می ورزید  
و بجهت اشاعه و انتشارش بکمال خلوص و از خودگذشتگی کوشید و حیات خود را  
فدا نمود اورا شایسته و سزاوار تاج پرافتخار شهادت می نماید ."

این دوستان عزیز آنچه در قدرت داشتند  
جهت رفاه حال ما بذل نمودند . در خلال  
مدت توقف مادر پورت سمید ما را بمنازل خود  
دعوت می نمودند بگردش خارج شهر می بردند  
و تقریباً همه ساعات روز بدیدن ما می آمدند .  
چنین محبت و صمیمیتی هرگز از هیچ کس  
ندیده بودیم . البته در آن موقع برای ما بسیار  
مشکل بود که بدرک حیات جدیدی که در -

روز نهم فوریه سال ۱۸۹۸ باکشتی  
س . س . کارتاژ که از بندر مارس عازم بمبئی  
بود مسافرت خود را آغاز نمودیم . چهار روز  
بعد یعنی روز سیزدهم فوریه کشتی در پورت  
سمید لنگر انداخت در بندر دو نفر از احباء  
الهی بنامهای احمد یزدی و نورالله افندی  
ما را استقبال گرمی نمودند و بهتلی که  
قبلاً تعیین شده بود راهنمایی کردند .

## آهن گد بد یسح

شور انگیز معنوی منبعت از قلوب این عزیزان را که با چشمان اشکبار پیامهای عشق و اخلاص بدرگاه مولای محبوبمان ابلاغ می نمودند - چگونه بیان دارم . با دیدگان پر از شوق و حسرت ما را بدرقه نمودند تا اینکه ساحل از نظر ناپدید گردید . روز بعد حوالی ظهر کشتی در سواحل یافا لنگر انداخت برای ما هر ساعت بسیار طولانی می نمود و آرزو می گردیم ساعتی که بین محبوبمان و ما غاصله بودند بزودی سپری شوند . کشتی براه خود ادامه داد ما بر عرشه نشسته بودیم و ناظر فرارسیدن شب بودیم تاریکی همه جا را فرا می گرفت و ستارگان درخشان يك يك ظاهر می شدند . اختران بزرگ و نورانی فضا را آراستند کشتی سینه آبهارا می شکافت و جلو می رفت . ما برخاستیم قدری به بدنه کشتی نزدیک شدیم در آن تیرگی شب از دور انوار کم رنگ را که لحظه بلحظه بزرگتر جلوه گرمی شدند مشاهده نمودیم بلکه این اشعه های نور در دل جبل زیبای کرمل قرار داشتند که با چراغهای لرزان ساحلی در آمیخته بودند . نسائم ارض اقدس کسه حامل عطر مست کننده گل سرخ و شکوفه های نارنج و پرتقال بود بر وجود ما وزیدن گرفت . . . . ."

در بین زائرین دو نفر روسی بودند که از

وجود این عزیزان دمیده شده بود موفق شویم ولی کم کم باین حقیقت واقف شدیم که آنان زنده حقیقی بودند و ما مرده انسان زنده محبت الله بودند و بحیات جدیدی - فائز .

بعد از ظهر روز ورود بدعوت نورالله افندی جهت ملاقات همسر و اطفال او عازم منزلش شدیم و با جوهری بس نورانی و رحمانی مواجه گشتیم و بالا تر از همه برای اولین بار چشمان ما بزیارت شمایل مبارک مولای محبوبمان روشن گردید . بقدری شیفته آن طلسمت بیمثال بودم که نمیتوانستم چشم برگیرم . آنها بهر يك از ما حلقه ای از موهای مبارک جمال قدم و شماییلی از حضرت عبدالبهاء لطف نمودند . سپس چای و شیرینی آوردند و نائقه خود را شیرین نمودیم . پس از مفارقت از حضور این عزیزان گرچه يك حرف بین ما رد و بدل نشده بود مع هذا حس می کردیم چنان رشته عشق و صمیمیتی قلوب ما را بهمست نزد يك ساخته است که هیچ لسانی نمیتوانست از آن سکوت گویاتر باشد .

جهت عزیمت بحیفا مجبور بودیم دو روز در پورت سعید منتظر کشتی کوچکی که بین این شهر رفت و آمد میکرد باشیم . غروب یوم پانزدهم کشتی آمد و ما باتفاق برادران روحانی خود به بندر آمدیم . میدانم احساسات

## آهنفـبـد یـع

آوردند دست مبارک را بر پیشانییم نهاده و با دست دیگر نبضم را امتحان فرمودند سپس بیاناتی باین مضمون فرمودند :

” امروز عزیمت ما بکوه کرمل موقوف خواهد شد انشاء الله بزودی در جای دیگری مجتمع خواهیم گردید . ما نمیتوانستیم برویم و یکی از عزیزان آستان الهی را در بستر بیمار <sup>تنها</sup> ری بگذاریم . ما درگز نمیتوانیم خوشحال باشیم مگر اینکه جمیع بندگان درگاه الهی را خوشحال و مسرور مشاهده نمائیم ” .

ما بکلی مبهوت و متحیر گشتیم باور نکردنی بود که برنامه مهم امروز فقط بخاطر بیماری یکنفر بتمویق بیفتد برای ما که در دنیای مادی غرق در ماده پرستی بودیم و اساس زندگی را انهماک در این تمدن مخرب و مضر می دانستیم و بحقایق عشق و محبت الهی آگاه نبوده ایم مشاهده چنین امری — غیر منتظره و عجیب بود . امری بکلی مغایر و مخالف عادات و رسوم روزانه بشر دیدیم . بلی این يك ضربه مهیبی بود که اساس نظم پوسیده قدیم و ارکان انظمه سقیمه کهنه را متزلزل نمود و در هم فروریخت — بیانات گهربار مولای محبوبمان ابواب ملکوت الهی را گشوده بود و دورنمایی از آن منظر اکبر و عالم نامتناهی را که یگانه قانونش عشق و محبت است بما نمود . این يك نمونه کوچک

ساعتها قبل بر روی عرشه کشتی بدون حرکت ایستاده بودند و بجانب مشرق می نگریستند کم کم انظار آنان متوجه نقطه ای شد گسه دانستیم قلعه عکا است در این هنگام همگی بپا خاستیم و به نیایش و مناجات بساحت محبوب یکتا پرداختیم . کشتی بآرامی وارد خلیج حیفا شد و پس از مدت زمانی پهلو گرفت . وقتی در غوغای سرسام آور قایقها و نور خیره کننده چراغهای ساحلی قدم به خشکی نهادیم خود را از هر طرف در آغوش باز و وجوه نورانی دوستان آمریکائی محصور دیدیم — پس از خوش آمد و استقبال بسیار گرم بما مژده دادند که مولای محبوبمان در حیفا تشریف دارند . ما را بمسافرخانه ای که معبود و محبوب قلبمان جهت غربیان تخصیص فرموده بودند راهنمایی کردند . اولین شخصی که در آن مکان بما خوش آمد گفت خواهر روحانیمان مریم بود . پس از مدتی جهت استراحت باطاقهای خود رفتیم چه شبی اولین شبی که در ارض اقدس بما خوش آمد می گفت . بین خواب و بیداری همگی بیصبرانه بانتظار طلوع فجر و آغاز فردای با شکوه و پر عظمت خود بودیم . . . .

صبح روز بعد که مصادف با یکشنبه بود با امید عزیمت بکوه کرمل از خواب بیدار شدیم همگی مبارک یکر است بطرف بستر من تشریف

## آهننگ بدیـح

از مراتب فضل و عنایت و بزرگواری بی منتها<sup>ی</sup>  
حضرت عبدالبهاء بود . وجود اطهر  
بنسبت ظرفیت و استعداد هر فردی لطف  
و عنایت عمیم خود را مبذول می فرمودند .

آن روز صبح همکل اطهرچند دقیقه ای  
مارا در ساحت مقدس پذیرفتند بطوری محو  
طلسمت محبوبش شده بودیم که فکر رفتن بکوه  
کرمل بکلی فراموش شد در محضر انورش  
آنچنان غرق در لذات روحانی و سرور بسی  
منتهای معنوی می شدیم که امور دیگر بنظر  
ما ناچیز می نمود .

حال هر وقت که بآن لحظات گرانبها و  
مبارکی که در ساحت مطهرش گذشت  
می اندیشیم باین نکته پی می بریم که در  
حقیقت مقصود از آن زیارت این بود که در  
این بسیط غیرا بمعنی مفهوم عشق حقیقی  
که انوار ساطعه اش در صور بیشماری پر تو  
افکنده است پی بریم اثرات ملکوتی آنرا  
مشاهده نمائیم و حرارت سوزان آن را در  
هر قلبی حس کنیم و خود در اثر تشمشم<sup>ت</sup>  
معنوی آن شعله رسانی و لمعه صمدانی  
که جوهر وجود شمس حقیقت است مشتمل  
گردیم .

روز دوشنبه عده دیگری از دوستان  
که از سواحل نیل مراجعت کرده بودند بما  
ملحق شدند و همگی بالاتفاق بساحت

مبارک مشرف شدیم . فرمودند چون امروز  
امر مهمی در پیش است بعکا تشریف خواهند  
برد روز بعد را استراحت خواهید نمود و  
چهارشنبه بعکا عزیمت می نمائید که بزیا رت  
بیت مبارک اب آسمانی خود در آن مدینه  
نائل آئید . ( مقصود از بیت مبارک اب آسمانی<sup>ت</sup>  
بیت عبود می باشد : مترجم ) .

روز سه شنبه و رقات مبارکه و جمعی از  
منتسبین و همچنین مادام لواء ( Luā )  
مادر روحانی من جهت ملاقات زائرین آمدند .  
هنگام غروب وقتی با مادام لواء تنها ماندم  
باو گفتم مولای محبوبمان فرموده اند فردا سه  
عکا بروی وجود اطهر که واقف هستند من  
بستری می باشم پس چگونه ممکن است باین  
توفیق نائل گردم . مادام لواء برآشفتم و بمن  
گفت " وای بحال ما مردم غافل بعد تبسم  
تلخی نمود و گفت " تو بزودی شواهدی  
از قدرت و عظمت معنوی حضرت عبدالبها<sup>ه</sup>  
بچشم خود خواهی دید ."

( پایان قسمت اول )

\* \* \* \*

# شرف باستان دوست

## صدیق عمائی

براه دوست سروجان نثارخواهم کرد  
دل از شعاع رخس نور بارخواهم کرد  
بجان نشاری خود افتخار خواهم کرد  
ز شوق سّر ضمیر آشکار خواهم کرد

چو باد عزم سر کوی یارخواهم کرد

نفس ببوی خوشش مشکبارخواهم کرد

بدرگهش که بود جلوه گاه مهر مبین  
ز نکبت سر آنکوی چون بهشت برین  
بسایم از شرف بندگی چوسایه جبین  
بنفحه چمن دل کنم عبیر آگین

هر آبروی که اند و ختمزد انشودین

فدای خاک ره آن نگار خواهم کرد

ببزم عشق هر آنکوی بیلا نخورد  
حیات بیثمر خود گرانیمها شمرد  
شکنجه در ره جانان بنقد جان نخورد  
باو بگوی که ای تیره دل بچشم خرد

بهرزه بی می و معشوق عمر میزند رد

بظالم بس از امروز کارخواهم کرد

فدای نقطه اولی بشیر مظهر کل  
پی هدایت مردم روانه کرد رسل  
که جز سبیل بهاء کرد امر سد سبیل  
بگفت عاشق صادق بزیر خنجر و غل

## آهنگ بدیع

صبا کجا است که این جان خون گرفته چو گل

فدای نکبت گیسوی یار خواهم کرد

مهیکه از افق فارس گشت نور افکن      قلوب پاکد لان شد ز نور او گلشن

ره افول گرفت انجم اصول کهن      چو در برابر نور یقین نهان شد ظن

چو شمع صبحدم شد زمهر او روشن

که عمر بر سر این کارو بار خواهم کرد

دل از حرارت عشقش مذا ب خواهم ساخت      روان چون ره سوی آفتاب خواهم ساخت

براه مقدم او کامیاب خواهم ساخت      کنون که چهره عجان بی نقاب خواهم ساخت

بیاد چشم تو خود را خراب خواهم ساخت

بنای عهد قویم استوار خواهم کرد

فروغ عشق فزاید ضیای دل حافظ      که استوار از آن شد بنای دل حافظ

زکوی عشق بر آمدندای دل حافظ      شنید صدیق اینگونه رای دل حافظ

نفاق و زرق نبخشد صفا ی دل حافظ

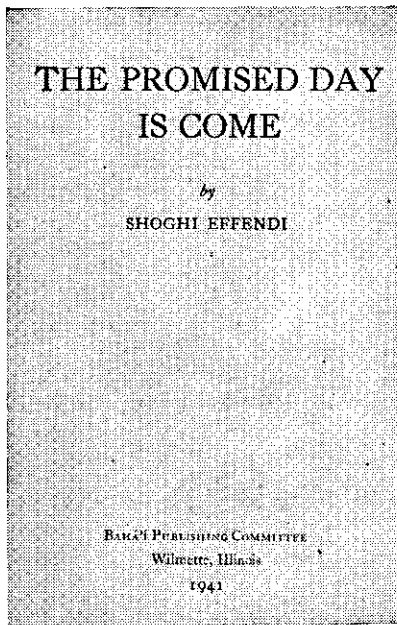
طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد

×   ×   ×

×   ×

×

# از "ظهور یوم الميعاد"



"قد ظهر یوم الميعاد" از آثار مهمه حضرت ولی امرالله است که بعد از خاتمه جنگ بین الملل در ۲۸ مارچ ۱۹۴۱ تحت عنوان ( THE PROMISED DAY IS COME ) با انگلیسی خطاب به احبای غرب صادر گردیده است. این توفیق منیع حاوی مطالب مهمه در باره تاریخ امر مبارک و اوضاع گذشته و حال و آینده عالم است. آخرین فصل آن زیلا نقل میگردد:

"انجمن عالم"

تاکنون در ضمن نامه های سابق خود در باب جنبه کلی و خصوصیات و مشخصات این انجمن عالم که باید دیر یا زود از میان گشتاروسکرات و ویرانی این تشنج عظیم دنیا سر در آورد اشاره کرده ام. کافی است بگوئیم که این نتیجه نهائی طبیعه عبارت از یک سلسله وقایع تدریجی خواهد بود که بفرموده حضرت بهاءالله باید ابتدا با استقرار صلح اصغر منجر شود همان صلحی که ملل ارض بیخبر از ظهور او مبادی عمومی نازله اش را ندانسته اجرا میکنند خودشان آنرا مستقر خواهند ساخت. این اقدام عظیم و تاریخی که متضمن تجدید بنیان نوع بشر است و در نتیجه اعتراف عموم به وحدت و جامعیت نوع انسانی حاصل میشود. بنوبت خود ببیداری حس روحانیت جمهور منجر خواهد شد و این نیز نتیجه معرفت مقام و شناسائی دعاوی امر حضرت بهاءالله است که شرط ضروری امتزاج نهائی تمام اجناس و مذاهب و طبقات و ملل میباشد و این امتزاج نیز نظم بدیع جهانی حضرتش را باید اعلام دارد.



## آهن گ بدیع

آنوقت است که دوره بلوغ تمام نوع انسانی اعلام و تمام ملل و نحل ارض آنرا جشن خواهد گرفت. آنوقت است که علم صلح اعظم برافراشته خواهد شد. آنوقت است که سلطنت جهانی حضرت بهاء الله مؤسس ملکوت اب آسمانی که این پیشگوئی فرموده و تمام انبیای الهی چه قبل و چه بعد او نبوت کرده اند شناخته و با شمع وجود استقبال و با نهایت استحکام استقرار خواهد یافت. آنوقت است که یک مد نیت عالمگیر تولد شده و رونق یافته و پدیدار خواهد ماند مد نیتی که مظاهر حیات بتمام معنی چنانکه در نیا هرگز ندیده و در رک نکرده در آن جلوه خواهد کرد آنوقت است که عهد ابدی بطور کامل تحقق خواهد یافت. آنوقت است که مواعید مندرج در تمام کتب الهیه بانجام خواهد رسید و تمام نبواتی که پیغمبران سلف بدان تکلم کردند بوقوع خواهد پیوست و رویای پیشگویان و شمرا تحقق خواهد یافت. آنوقت است که کره ارض با ایمن عمومی تمام ساکنین آن بخدای واحد و اطاعتشان بیک ظهور مشترک صیقل یافته در حد و مراتبی که برای آن مقرر شده تجلیات لمیعه سلطنت حضرت بهاء الله را که با اشد اشراق از جنت ابهی می درخشد منعکس ساخته و محل عرش رفیع خداوندی گشته و با سرور و شمع بهشت در نیوی شناخته شده و قادر بر تحقق آن سرنوشت غیر قابل وصفی خواهد شد که از اول لا اول بر اثر حب و حکمت موجد آن برایش مقرر شده است.

ما که موجودات حقیری هستیم نمیتوانیم در چنین مرحله بحرانی تاریخ طولانی و پر حوادث نوع بشر و احکام ملا در کنیم بشر آغشته بخون که از بد بختی خدای خود را فراموش کرده و — بحضرت بهاء الله اعتنا ننموده چه مراحل متابعه دیگری از عذاب و فغانش تا رستخیزینجات نهائیش باید طی گردد. همچنین ما را که شهود حائره قوت غالبه امر او هستیم هر قدر هم ذلت محیط بر عالم شدید باشد نرسیده است که در قدرت حضرت بهاء الله چون و چرا کنیم که با چکش اراده اش و آتش مجازات و برسند ان این قرن پر مشقت برای التیام این عناصر متفرقه یک نیای متجزی فاسد میگوید تا بصورت خاصی که فکر مقدسش ابداع فرموده یعنی یک واحد کامل ثابت غیر قابل تقسیمی در آورد که بتواند نقشه حضرتش را برای اینان نوع انسان مجری سازد.

بلکه وظیفه ما آنست که با وجود مغشوش بودن اوضاع و مظلم بودن مناظر حاضره و محدود بودن وسائلی که در دسترس داریم با کمال مسرت و اطمینان و استمرار زحمت کشیده بهر وسیله که ممکن باشد بسهم خود کمک کنیم تا قوائی که حضرت بهاء الله ترتیب داده و اداره میفرماید بچریان افتاده نوع انسان را ازوادی بد بختی و مذلت باعلی رفرف قدرت و جلال برساند.

\* \* \* \*

## داستان روز (۱)

~~اسم~~

که بمیان جامعه جوان رفته از خود جوانان گمک بگیرم و بذوق بدیع آنان موضوعی انتخاب کنم باین ترتیب وارد جمع جوانانی شدم . مجلس انسی بود . سرگرم گفت و شنود دوستانه بودند مطرح نمودن یک موضوع جدی و امری کار غیر عادی بنظر میآمد و دل و جرات میخواست ولی من دل بدریازدم و موضوع را بنحوی مختصر و مفید مطرح نمودم . یکی گفت: شما را بخدا وقت گیر آورده اید ؟ دیگری گفت قول میدهم در خارج راجع باین مطلب فکر کنیم . سومی گفت : پیشنهاد میکنم موضوع بجلسه بعد موکول شود و در دستور هم یادداشت شود که شما دلخور نشوید . چهارمی گفت : منکه اصلا نفهمیدم یعنی چه ! شما میخواهید مقاله بنویسید . ما نه میخواهیم بنویسیم و نه میخواهیم بخوانیم موضوع مربوط به خود شما است چه نوشتن و چه خواندن آن . ولی جوانی از آنمیان گفت : اما از شوخی گذشته شما از ما گمک میخواهید ؟ یعنی ما میتوانیم درباره موضوع مقالات نشریه خود آزادانه اظهار عقیده کنیم بی آنکه تقلید از نسل

مدتی بود میخواستم مقاله ای برای نشریه آهنگ بدیع بنویسم ولی در انتخاب موضوع مردد بودم . در پی مطلبی میگشتم که هم قابل استفاده و هم بکر و بدیع باشد و هم خوشایند طبع نوین نسل جوان واقع شود . نمیخواستم فقط آیاتی چند از الواح مبارکه را از کتب موجود دیگر انتخاب نموده بنشریه آهنگ بدیع منتقل سازم و بجوانان عزیز توصیه نمایم که چون کلامی مافوق بیان حق نیست پسر بهتر آنکه فقط بذکر آیات الهی و یادآوری دستورات حق بپردازیم . زیرا : نگارش این نوع مقاله بنظر ما نندان میآمد که در مغازه جواهر فروشی مجلل و باشکوهی جواهرات درخشان گرانبهای نهاده باشم بی آنکه استطاعت خرید همه مشتریان را در نظر بگیرم . میخواستم مقاله ام میزان این استطاعت و توانایی را در جامعه جوان بالاتر ببرم و علاقه بآیات الهی و درک مفاهیم امری را شدیدتر سازد ولی نه بوسیله نصیحت و دلالت و نه بلحن ادب و خطب چه آنرا سبکی تکراری میشناختم . بالاخره بر آن شدم

## آهنگ بدیع

ما جوانان اگر در زمره خوانندگان نشریه آهنگ بدیع در آمده باشیم لا اقل دوره کامل درس اخلاق را دیده ایم و تعداد زیادی کلاس درس امری متفرقه در تشکیلات جوانان گذرانده ایم و سخنرانیهای عدیده و منتخبات آیات فراوانی شنیده ایم و اکثر در دامن خانواده های امری نیز ببار آمده ایم پس اگر واقعا در هر موردی کاملا مطابق معلومات و محفوظات خود عمل کنیم بمراتب از حلالا بحیات بهائی نزدیکتریم یعنی در اجرای اهداف مقدسه امری موفق تر و در درگاه الهی مقرب تریم ولی زندگی اکثر ما جوانان آنچنانکه باید و شاید با دستورات الهیه در نیامیخته است چون در بسیاری از موارد نمیدانیم بچه ترتیبی دستورات الهیه را با جزئیات زندگی و حالات جوانی خود تطبیق دهیم که سعادتمند تر و موفق تر شویم و احیاناً گاهی بالعکس هم استفاده میکنیم. شاهدی از زندگی خود میآورم: در سنین قبل از بلوغ مادرم بارها بمن میگفت از پانزده سالگی ببعد گناهانت ثبت خواهد شد و بمذاب الهی گرفتار میشوی. او تمام آیات و دستورات حق را برایم میخواند و میگفت باید مطابق اوامر الهی عمل کنی و برای کمترین خلافی مرا بانذارات شدید و خشیت الله متذکر میساخت. من در آنزمان خوب و بد رفتار

پیش باشد؟ گفتیم: البته همه افکار بجای خود نیکو و محترم است آیات الهیه و بیانات حق در مقام منیع خویش واجب الاحترام است. کتب فضلا و مؤمنین اولیه بجای خود مفید و ضروری است. افکار و تجربیات نسل پیش کاملاً قابل استفاده و ذیقیمت است و فکر شما جوانان هم بجای خود زنده و نیکو است. زیرا: تا زمانیکه محور همه افکار امر واحد جمال اقدس ابهی است هیچکدام با یکدیگر منافاتی ندارند.

پس دوست جوان مسئله ای را مطرح نمود و بحث آزادی در میان جمع جوان در گرفت و پس از مدتی او سخنگوی جمع گشت و با لحن مطمئن و شادی گفت بروید بنویسید:

چگونه آسانتر میتوان از امر بهائی برای بهتر زیستن استفاده نمود چگونه باید آیات و دستورات مبارکه را یک بیک از میان کتب مقدسه بیرون کشید و چنان وارد اعمال روزمره نمود که بتوان سعادتمند تر و موفق تر و شادمان تر زندگی کرد مقصد اینست که چطور میتوانید فاصله اعمال و افعال ما جوانان را که ناشی از غرائز ذاتی است با دستورات حق که محفوظات خود ما است کمتر نمائید.

## آهنگ بد یح

مادرم را نمیتوانستم بسنجم ولی همینقدر میدانم که وقتی هفده ساله شدم تصمیم بخودکشی گرفتم. با اینکه زفدگیم کاملاً پاک بود و دارای افکار و گفتار و اعمال نسبتاً نیکی بودم و قلبی مؤمن و افکاری موقن داشتم ولی در عالم قیاس با بحر بیکران آیات و بیانات و دستورات الهیه و جاننازی مؤمنین اولیه خود را چنان گناهکار و ذلیل میدیدم که حاضر بودم با ارتکاب آخرین گناه با دامه گناهانم خاتمه دهم. ولی اکنون فکر میکنم چرا باید از قصر مشید امر الهی که پناهگاه عالمیانست زندان سهمناکی ساخت و بجای نور امید فضل الهی رعب عظیمی از قهر آسمانی جایگزین نمود که در دل حساس جوان مؤمن احساس گناهکاری ببار آرد. چرا نباید امر بهائی عملاتنها طریق نیل بیک زندگانی مملو از سعادت و شادمانی بجوانان معرفی شود. امر بد یعنی که اهداف و مبادی و احکام آن — بد رجهای تازه و نوین است که گذشت نسلها برای اجرای کامل آن لازمست چرا باید در نظر بعضی از جوانان برای والدین مناسب تر آید چرا نباید با شوق و شور بیشتری روح نبأ آنرا در اعمال زندگی خود بد مند و در جزئیات رفتارشان منعکس سازند یا چرا باید نفوذ و انعکاس آنرا در شوارید انند هرگز نباید بد شوار و افسردگی او امر حق را اجرا کرد بلکه بایسد

ت  
بالاترین لذت سعادت را در ریگاب بردن دستورا  
الهی و نیل با هدا ف مقدسه روحانی درك نمود  
و از دل و جان خرسند بود .  
بد وست جوان عزیز گفتم : از لطف و محبتت ممنونم  
ولی آیا میتوانی برای این نظرات گلی امثال و شوا  
زنده تری هم بیان کنی آیا ممکن است ترجمان  
منویات قلبی و احساسات درونی همه این دستا  
جوان شوی ؟ گفت البته ولی نه در يك مقاله .  
از بچه ها پرسیدم آیا بنظر شما عنوان " مشکلات  
جوانان " برای این مقاله مناسب نیست ؟ زیرا  
هر بار میتوانیم یکی از مشکلات جوانان را مطرح  
نمود و حلای کنیم و راه حل آنرا نیز بیایم همه تقریباً  
پسندیدند و بجز همان دست با ذوق که گفت  
عنوان مقاله " خود را بگذارید " داستان روز " و  
بسبب ساده و طرح داستان بنویسید . گفتم :  
داستان ؟ ! گفت البته اگر بزرگترها تصویب  
بفرمایند گفتم حتماً بزرگترها بیش از مقدار تصور  
جوانان بآنها مهربانند بعد از او پرسیدم راستی  
اگر اسم نویسند ه را هم بفرمائید ممنون میشوم —  
گفت بنویسید الهام ضمنا خود شما هم  
میتوانید ممنون باشید ولی بخاطر داشته باشید  
که گفته اند :  
" راز عدم موفقیت در نویسندگی آنست که  
انسان بخواهد اثرش برای همه مردم خوشایند  
باشد و همه ممنون شوند " .

مممممممممممممم

# خداوندا

احمد سیکوٹراؤ (فاضل)

خداوندا جہاں خالی از خوف و خطر گردان  
بشر را نیت خیری دہ و فارغ ز شر گردان  
خداوندا بدست بندگان صلحجوی خود  
بلای جنگ را گروہما کردہ است برگردان  
خداوندا بہ نیروی عدالت گستران خود  
بنای ظلم را ہرجا بود زیر وزیر گردان  
خداوندا سلاح آتشین را پیش از آن روزی  
کہ دنیا را بخاکستر نشانندی اثر گردان  
خداوندا جنایت پیشگان و جنگجویان را  
بر انداز از جہان یا خادم نوع بشر گردان  
خداوندا برای اہل عالم زندگانیرا  
رضایتبخش و با آراش و بی درد سر گردان  
خداوندا زد لہایخ کین را برکن و آنگہ  
بجایش بذر مہر افشان و آنرا بار و رگردان  
خداوندا شب تاریک منحوس و ورنگی را  
بنور کوکب مسمود یگرنگی سحر گردان  
خداوندا مفاضل در رہت توفیق خدمت دہ  
بدین تشریف عالیقدر اورا مفتخر گردان

\* \* \* \* \*



سیروس روشن

آنروز صبح قرص خورشید اشعه های طلائی رنگ خود را برکوه زیبا و پر جلال باباکوهی شیراز گسترانیده و بسرعت دامش را بردشت و دمن می کشانید . مردم شهر در خواب سنگینی فرورفته بودند . گه گاه سکوت کوچه ها و خیابانها با صدای پای عابری شکسته میشد . آنروز شیراز آستن حادثه ای بس دلخراش و جانگداز بود .

دیگر کم و بیش در میدان بزرگ شهر رفت و آمدی دیده میشد . فراشان حکومتی وسائل قتل بیگناهی را آماده میکردند . در وسط میدان ارابه ای که توپ جنگی رنگ و رورفته ای بر آن سوار بود بچشم میخورد و چندین نفر از فراشان دور آن پرسه میزدند و آماده کارش میساختند . آن روز میخواستند جوان بیگناهی را بجرم بهائی بودنش بقتل رسانند .

مردم دسته دسته کار و زندگی خود را رها ساخته و برای تماشای این صحنه راه میدان شهر را در پیش میگرفتند هرکسی عجله داشت که بر دیگری سبقت جوید و جایی مناسب برای خود تهیه نماید . میدان از جمعیت موج میزد و چشمهای بی تفاوت همه در انتظار دیدار جوانی بود که میخواست جانش را در ره ایمانش نثار سازد .

در گوشه دیگری از شهر جوانی رشید با سیمائی باز و چهره ای ملکوتی و نورانی در حالیکه دستها و شانه هایش را بازنجیر های سنگینی بسته بودند لبخند زنان در میان چندین فراش با گامهای محکم و استوار از خانه حاکم خارج میشد .

مال و منال جاه و مقام زندگی راحت و آسوده و هزاران وعده دیگر حاکم در او کوچکترین اثری نکرده و در ایمن راسخش ادنی خدشه ای وارد نساخته بود .

او جهان خاکی و آنچه در او هست بآنان بخشیده و وصال محبوب را از برای خود انتخاب کرده بود .

او میخواست عمرچه زود تر روحش کالبد خاکی راترک گوید و همچون طایر قدسی بآشیان ابدی عروج نماید و دنیا و علائق آنرا بخاک نشینان تیره روز واگذارد .

## آهنگ بدیع

دقایق یکی پس از دیگری سپری میشد. مرد میکه در میدان جمع شده بودند با التهاب بسیاری. دقیقه شماری میکردند و انتظار میکشیدند ناگهان در گوشه‌ای غله‌لله‌وهیا خوبیا خواست و هرکس بدیگری مزده دیدار میداد. شور و غوغای بی نظیری که تا بحال شیراز نظیرش را ندیده بود بپا خواست. جوان بیگناه با قامتی همچون سرود رحالیکه لبخندی جاودانی و ملکوتی بر لب داشت همراه محافظین خود بمیان جمعیت آورده شد. از صدای برخورد زنجیرها همراه صدای پای فرا شهاکه بازمه‌های زیر لب جوان آمیخته میشد نواهی سحرانگیز و مرموز در فضا طنین انداز میشد. جوان بکنار توپ رسید. با متانت و وقار تمام مردم رامینگریست. بعد از لحظه‌ای در کنار توپ بدعا و مناجات و راز و نیاز با محبوب خود پرداخت. در این میان فراشی پست فطرت همراه با قهقهه‌ای ناهنجار لگد محکمی به پهلویش نواخت تا بدینوسیله شاید او را زجر داد و از سیر در ملکوت بازترس دارد اما او در عالمی دیگر عالمی سوای عالم خاکی سیر مینمود و بدون توجه بدرد برآز و نیاز خود ادامه داد.

لحظات حساس فرا میرسید. همگی از انصراف و تبری او مأیوس شدند. خواستند چشمانش را بسته و او را از پشت به دهانه توپ ببندند ولی او فریاد کشید و گفت: دست نگهدارید این دم آخر آرزوی دارم! يك لحظه سکوت در فضا حکمفرما شد با شجاعت و شوق و شعف بسیار درخواست کرد که او را از روی چشمان باز به توپ ببندند تا در آخرین لحظه حیات جانبازی خود را در راه محبوب بچشم ببیند. . . . . و تمنایش اجابت شد.

فراشان او را محکم از روبه توپ بستند. و فرمان شلیک صادر شد صدای غرش توپ یکد مسکوت را درهم شکست و بلافاصله جوارح جوان را با طرف پراکند. قلب او چند قدم آنطرف تر بروی خاک تیره و سرد افتاد و لحظه‌ای بعد از کار ایستاد.

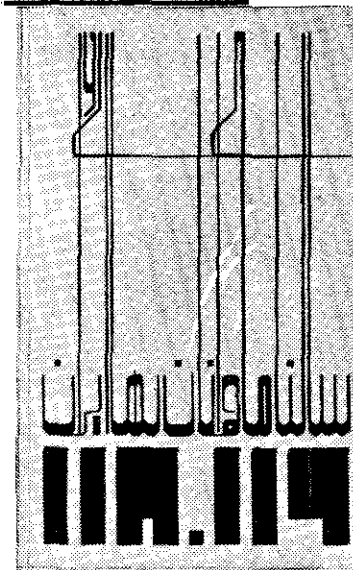
همه گمان کردند قلبی که چون چنگی بود و از آن جز آهنگ آسمانی نواهی بر نمیخاست خاموش شد. ولی نمیدانستند که نواهای ملکوتی این ساز مقدس از فراز قرون و اعصار خواهد گذشت و در گوش کودکان خاکی نغمه عشق الهی محبت آسمانی ایمان و وفاداری فرو خواهد خواند.

آری قرنها باید بگذرد تا مادر در هر این چنین فرزندی ببار آرد تا با ایثار خون خود نهال نورسته‌ای را ساقیه نماید بلی او که بود او گلی بود که ناشکفته پرپر شد. نامش مرتضی و موطنش سرورستان شیراز بود و بیش از ۲۳ بهار از عمر نازنینش نمیگذشت.

پایان

## پنجمین سالنامه جوانان بهائی ایران

ع-صادقیان



بسیاری از مؤسسات برای نشان دادن فعالیت های خود هر سال یا هر چند سال یکبار اقدام به تهیه و انتشار سالنامه عائی مینمایند که نمودار زحمات و کوششهای آنان است.

لجنه مجله ملی جوانان که عهده دار هدایت و اداره تشکیلات جوانان بهائی ایران میباشد چندی است که هر دو سال یکبار "سالنامه جوانان بهائی ایران" را منتشر مینماید که پنجمین آن مربوط به سالهای (۱۱۸-۱۱۹) میباشد و اخیرا منتشر شده است.

سالنامه پس از مقدمه ای کوتاه با آثار مبارکه در باره ظهور جمال اقدس ابهی و نیز توفیق ضیاع مبارک حضرت ولی محبوب امرالله مورخ اکتبر ۱۹۵۲ که حاوی اهداف نقشه ده ساله است آغاز میگردد.

سپس قسمتی از تاریخ نبیل تحت عنوان ( رضوان ۱۲۰ ) مربوط با پیام ظهور درج شده و پس از آن مقاله ( بیت العدل اعظم ) بقلم جناب مهندس ذبیح حاوی آثار مبارکه درباره این مشروع جلیل جلب نظر میکند.

ایادی امرالله جناب سمندری خاطرات مختصری از ایام تشریف خود را بحضور جمال مبارک مرقوم داشته اند که از نظر تاریخی حائز اهمیت است.

مقاله ( عرفان ) جناب قدس حاوی نکات دقیقه در باره عرفان الهی و مظاهر ظهور میباشد و جناب دکتر محسن آوارگان شرحی تحت عنوان ( اطاعت از تشکیلات ) مرقوم داشته اند.

"آزادی حقیقی" عنوان مقاله ای از جناب یزدانی است که در آن ضمن ذکر سوابقی از مراحل آزادی در ممالک مختلفه آزادی حقیقی را که در ظل امرالله بدست میآید تشریح



## آهنگ بدیع

کرده اند .

جناب اردشیر اختری مسئله " وحدت لسان " را در مقاله ای بهمین نام مورد توجه قرار داده اند .

مقالات تاریخی " شرح حال جناب علوی " بقلم جناب نصرت الله محمد حسینی و " نظری به ۱۱۹ سال گذشته " تهیه و تنظیم سرکار خانم پریچهر قارداشم و " یادی از یادی امرالله " بقلم جناب نصرالله رستگار هر یک شامل نکات مختلفه تاریخیه ای میباشند که مطالعه آن لذت بخش است .

جناب دکتر ایرج ایمن کتاب ( رضوان بدیع ) را که بانگلیسی بقلم جناب هوشمند فتح اعظم در هندوستان انتشار یافته معرفی کرده اند .

سه راپرت از انجمن های شور ملی جوانان ( ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ ) و خلاصه مجهودات لجنات جوانان بهائی ایران در سالهای ( ۱۱۹ - ۱۱۸ ) از آخرین مطالب این سالنامه است .

در سراسر سالنامه عکسهای تشکیلات مختلفه جوانان بهائی در کشور مقدس ایران چاپ شده است .

در پایان لازم است از طرح جالب و بدیعی که جناب سعید کاشف آرشیتکت جوان بهائی برای روی جلد این سالنامه تهیه نموده اند ( و نمونه کوچک آن در بالای صفحه ملاحظه میشود ) یاد آور شویم و جوانان عزیز را برای مطالعه و استفاده بیشتر به خود سالنامه رهنمون گردیم .

" . . . طوبی از برای نفسی که در اول جوانی و ریمان  
شباب بر خدمت امر مالک میدا<sup>۶</sup> و مآب قیام نماید و بحبش مزین شود  
ظهور این فضل اعظم از خلق سموات و الارض است طوبی للراسخین و  
ونعیما للثابتین . . . . "

( حضرت بهاء الله )

# بشارتی از فنلاند

از مرقومه جناب حبیب الله ذبیحیان

مهاجر عزیز فنلاند

محفل ملی فنلاند فراهم گشته و باز قابیل تحسین است که حصول این موفقیت نیز از طریق محفل مقدس روحانی ملی ولی کلا بواسطه مساعی مجدانه احبای عزیز بومی روحیفا هم صورت گرفته بطوریکه اخیرا از وزارت دادگستری فنلاند خبر میدهند متن اساسنامه تنظیمی محفل که چندین نوبت جهت تصحیح و ترمیم بمحفل ملی اعاده داده بودند این دفعه مورد تصویب وزارت واقع گشته و آنرا برای تکثیر بچاپخانه وزارتی ارسال داشته اند در فنلاند آزادی مطلق ادیان جزء قانون اساسی کشور است منتهی نظامات ادیان رسمی میبایستی موافق با اصول قوانین کشوری تنظیم گشته مورد تصویب وزارت دادگستری نیز واقع گرد و بعد از تصویب نظامات قانون بر اینست که وزارتخانه میبایستی این مصوبه را با اطلاع تمام دوائر دولتی و کلیساهای کشوری برساند لهذا بفضل و عنایات مختصه جمال اقدس ابهسی نظامنامه محافل روحانیه محلیه مع اساسنامه محفل مقدس ملی فنلاند بعد از اینکه بواسطه وزارت دادگستری بچاپ رسید بتمامی دوائر

”... بحمد الله تعالی چرخ تشکیلات امری اینجاد در این سنه مقدس بیشتر بوسیله فعالیت و فداکاری احبای بومی و تازه تصدیق در گردش است بر راستی سروری از آن بالاتر تصور نتوان نمود که انسان آثار قویه نفسود کلمة الله را با چشم سر ببیند در حقیقت این نفوس نفیسه تازه تصدیق سپاه حیاتند و جنود نجات حرارتی بی نظیر در تبلیغ دارند مثلا فردی از یک فامیل ایمان میآورد فوراً بساط تبلیغ را در منزل میگستراند و بر ملا از امر مبارک بحث مینماید شهادت اخلاقی و رقیبت روحانی این قوم با وجود تحولات و تطورات مختلفه تاریخی و سیاسی هنوز قرص و محکم بر جای مانده است چنان جام دل را از ریح محبت و وفا لبریز میدارند که گوئی خلقی جدید میشوند و آفریده دیگر میگردد و با این کیفیت بی صبر و دریغ بنشر نفعات امر مولای محبوبشان میشتابند ” قلبا طاهرا فا خلق فی یا الهی سراسا کنا جد فی یا مناعی ” . بشارتی دیگر آنکه هم اکنون مقدمات لازمه جهت تسجیل محافل روحانیه محلیه و

## آهننگ بدیع

دولتی و کلیساهای کشوری نسخه‌ای ارسال خواهند داشت و نام نامی شریعت مقدس بهائی را — بعنوان یک دیانت مستقل در ستون ادیان رسمی کشوری که مدت‌ها از نفحات قدسیه رحمانیه محروم بوده است ثبت خواهند نمود فسیحان ربنا البهی الابهی .

بدیهی است حصول این توفیق مطلوب گامی بزرگ در سبیل تبلیغ دسته جمعی و اعلان عمومی کلمه الله در کشور فنلاند محسوب خواهد شد و بمعنوی الله تعالی راه را برای ( ویدخلون فی دین الله افواجا ) هموار خواهد نمود .

در سینه جاری ترتیب چهارگانه تبلیغی در چهار شهر بزرگ فنلاند داده شده که یکی پس از دیگری تشکیل خواهد شد بحالوه به هشت شهر کوچک که مردم آن مشغولیتشان از شهرهای بزرگ کمتر است مسافرت تبلیغی شده و اوراق و جزوات امریه بمنازل و معا بر توزیع گشته و اکثر روز بعد از آن در همان مکان با ابلاغ در روزنامه محلی ترتیب جلسه تحری حقیقت داده شده که امید است این رویه ادامه یافته بدینوسیله جم غفیری از این نیا عظیم مستبشر گردند بفضله و احسانه .  
مدرسه تابستانه تشکیل شد و تشکیل مدرسه زمستانه نیز در دست اقدام است .

” بشنوید وصیت جمال قدر که از شرط سجن اعظم شما راند امیفرماید بخی و طغی را بگذارید و بتقوی متمسک شوید نفوس خود را از اعمال شیطانیه مقدس نمائید و بطر از الهیه مزین دارید فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد بود از اعمال شنیعه اجتناب نمائید و در رسالت تقدیس و تسلیم و رضا سالك شوید جهد نمائید تا صفات و اخلاق الهیه از شما ظاهر شود و بکمال استغنا و سکون مابین بریه مشی نمائید و با کمال عدل و انصاف بایکدیگر معامله کنید . نیانت را با مانت و غیبت را بترکیه نفس و ظلم را — بعدل و غفلت را بدگر تبذیل نمائید . این است نصیح رحمانی که از قم بیان مشیت ربانی ظاهر شده سعی نمائید که بلکه با عانت الهیه آنچه در ملکوت تقدیر مقدّر شده با اعمال شنیعه تخفیر نیاید و تبدیل نشود و در رگل اعیان از مقصود عالمیان آمل و سائل باشید که شما را از فضل و عنایت خود محروم نفرماید و در ظل شجره اثبات و سد ره اسماء و صفات منزل دهد . والسلام علیکم من لدی الله مولیکم القدیما الحمد لله العلی العظیم . ”  
(از کتاب مستطاب اقتدارات)

# نامدانی بیکت و ست

شیدر مطلق

لندن - ۱۲ اردیبهشت / ۱۳۴۲

دوست عزیز:

شمواره در این سفر روح پرور بیاد تو بوده ام و تمنیات و تذکرات را هیچگاه از مد نظر دور نداشته ام. از من خواسته بودی که هر وقت بمرقد مبارک مولای عزیز مشرف شدم بیادت مناجات کرده و جبین باستان مرقد ولی رب العالمین بسایم. امروز از جمله روزهای مبارکی بود که باین منقبت عظمی نائل آمده و بیاد عمه دوستان راستان سریندگی باستان مبارک نهاده تأییدات الهی را - سائل شدم.

در حین زیارت این مقام منور تمام خاطرات این سفر جان پرور را از مد نظر میگذراندم و آرزو میکردم که ایکاش باین جشن اعظم مالک قدم قدم می گذاشتی و از اینهمه لذات روحانی و انتعاشات وجدانی بهره می میگرفتی و همچنین در ضمن این جشن پرشکوه داعما بیان شیرین و دلنشین حضرت مولی الوری را که خطاب بحاج میرزا حیدرعلی میفرمایند: "ای جای تو خالی ای جای تو خالی" بخاطر می آوردم و بزبان حال خطاب بآن یار

وفاداریا خود چنین زمزمه میکردم:

عاشقان اسم اعظم از جمیع ملل وام در این جشن افخم مالک قدم گرد هم مجتمع شده - بذکر محبوب عالم و محیی رم همدم وهم آوا ز شده اند "ای جای تو خالی ای جای تو خالی" صوت تکبیر و تهلیل بلند است و - ندای یا بشری و یا طویی از هر طرف مرتفع. عند لیان گلشن تقدیس بترنمات بدیع مشغول اند و ساغر کشان بزم توحید جام محبت جانان بدست گرفته و از صهباء الست همه را مخمور و مست کرده اند

"ای جای تو خالی ای جای تو خالی" مائده های لطیف آسمانی از هر طرف فراهم گشته و دلبران ملکوتی در نهایت جمال و وقار عرض دیدار مینمایند. شمع محبت الله روشن است و انجمن یاران گلزار و گلشن - "ای جای تو خالی ای جای تو خالی" طلایه ظفر مژده فتح و فیروزی آورده و سروران و فاتحین جهان دل و جان در کمال حشمت و شکوه بر مسند جلال مستوی شده اند - "ای جای تو خالی ای جای تو خالی"

## آهننگ بدیع

حضرت امة البهاء چون فرشته‌ی آسمانی در محفل یاران قدم گذاشته اند و بابیانانی بس شیرین و دلنشین بذکر محامد و نعوت ولی امر رب العالمین مشغول اند . چنان حالت جذبه و شوقی دست داده و احساسات روحانی چنان غلبه نموده که عمه آرزو میکنند که ایکاش این انجمن رحمانی را پایانی نبود و این جمع را پریشانی نه . ایکاش اینهمه شادمانی و کامرانی بآنتهی نمی آمد و این میهمانی یزدانی را سرانجامی نمی بود . " ای جای تو خالی ای جای تو خالی " اعضا اولیین بیت عدل اعظم الهی در نهایت عبودیت و خضوع باستان جمال اقدس ابهی در برابر جمع کثیری از پیروان این شریعت نورا بپا خاسته اند و چنان شور و هیجانی از این فدائیان اسم اعظم بمنان آسمان میرسد که بنان را در توصیف و بیان آن بهیچوجه یارای حرکت و جولان نیست . غلغله است و ولوله دمدمه است و هلهله " ای جای تو خالی ای جای تو خالی " .

باری ای یار معنوی سراسر این جشن یزدانی چنان از عیجانات روحانی و انبعاثات وجدانی مملوبد که اگر ساعتها صرف توصیف و تعریف آن شود باز هم حق مطلب ادا نشده است و آنچه نوشتم فقط نمونه‌ی بی بود از خاطرات بیشمار و قطره‌ی بی از دریای بس زخارولی احساسی که از ذکرش نمیتوانم صرف نظر کنم اینست که تنها ملاحظه این جمع کثیر چنان شور و غلیان و حالت بهت و حیرتی در بیننده ظاهر و عیان میساخت که خامه را قدرت توصیف و بیان صد یک از آنهمه هیجان نیست .

یار مهربان روزگاری نطق امر الهی محدود و بجمع معدودی از پیروان شریعت یزدان در ایران و اقالیم مجاور آن بود ولی اکنون زمانی فرارسیده که آئین پروردگار را حامیان فداکار در اقطار جهان از سرقوم و ملتی ظالم و پیدار شده است و ما چه قدمی برداریم و چه برنداریم قافله ما یزدانی بکمک دیگران با قدرت و غلبه بی پایان به پیش میخرامد پس خوشحال آنان که در سبیل جانان قدمی بر میدارند و — بکسب رضای دوست که هدف غائی از زندگانی هر فرد بهائی است فائز میگردند .

پس ای یار وفادار چه نیکوست اگر در پی این کمال مطلوب ابتدا سراچه را از زلیله‌ی بیهای نفس و شهو می میرا کنیم چه قلب کاشانه جانان است نه لانه این و آن و خانه دل از آن دلبر است نه برنامحرم در — بدر . سپس دیده جان بجمال منیر دست برگشوده از انوار جمال جانان ساحت دل و جان روشن نمائیم و بعد از وصول باین مقام عالی و رتبه علیا بکوشیم تا لثالی حقائق و معانی و گوهرهای حکمت — صمدانی را از اصداف علم نامتناهی که دست بخشانیده دست بر ساحل این شریعه یزدانی ارزانی داشته بد آورده و بر عالمیان ارزانی داریم .

# چهاردهمین انجمن شوروی ملی جوانان بهائی ایران



جناب مسعود خمسی مهاجر عزیز بولیوی در انجمن شور  
روحانی جوانان

باتأییدات لاریبیه جمال اقدس  
ابهی وهدایت وارشاد محفل مقدس  
ملی ایران چهاردهمین کانونشن ملی  
جوانان بهائی ایران باحضور ۳۲-  
نفر نمایندگان ۲۱ قسمت امری  
ایران از ۲۲ قسمت و نمایندگان لجنه  
ملی جوانان در ایام چهارشنبه  
، پنجشنبه و جمعه چهارم و پنجم  
و ششم شهرالغزاة ، ۲۰ بدیع برابر  
۲۰-۲۱-۲۲ شهریور ۱۳۴۲ در  
یوسف آباد طهران تشکیل گردید .

قبل از شروع کانونشن از طرف لجنه ملی جوانان بنمایندگان خوش آمد گفته شد و بایادآوری  
و تذکر اینکه کانونشن ۱۴ در حقیقت اولین کانونشنی است که تحت اشراف بیت العدل اعظم  
تشکیل و نسبت بکانونشن های قبل بی مثل است . ابراز امیدواری گردید که این انجمن موفق  
به اخذ تصمیمات مفیده گردیده و در سالی که در پیش است مجهودات و اقدامات باهره ای -  
نصیب تشکیلات جامعه جوان بهائی ایران بشود . سپس نماینده محفل مقدس ملی بهائیان ایران  
ضمن ایراد مطالبی پیرامون وظائف جوانان کانونشن را رسماً افتتاح فرمودند و انجمن مشغول  
اجرای برنامه پیش بینی شده از طرف لجنه ملی جوانان گردید .  
پس از انتخاب هیئت عامله متن تلگرافی که بعنوان بیت العدل اعظم تهیه شده بود قرائت  
و عینا مورد تصویب قرار گرفت و پس از تصویب نهائی محفل مقدس ملی بارض اقدس مخابره شد .  
ترجمه جواب تلگراف معروضه که عنایتاً از طرف بیت العدل اعظم واصل گردید بدین شرح است:

## آهنگ بدیع

" حيفا - ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۳ - نونهالان -  
روحانی طهران .

خواهشمند است بنمایندگان کانونشن  
جوانان تحیات مشتاقانه ما را ابلاغ نمائید از  
صمیم قلب دعا میکنیم که جوانان مخلص و  
فداکار مهد امرالله با قیام خود بانجام  
خدماتی بی سابقه توفیق یابند و چنان  
شایستگی از خود نشان دهند که مغبوط  
جوانان بهائی سایر نقاط جهان گردند .

(امضاء بیت العدل)

و متن فارسی تلگراف معروضه بشخ ذیل  
میباشد :

" حيفا - ساحت مقدس بیت العدل اعظم  
الهی - نمایندگان چهاردهمین کانونشن  
ملی جوانان بهائی ایران با قلبی طافح از  
شکر و اطمینان بمنظور تقدم و پیشرفت -  
حفظ و صیانت . اتحاد و اتفاق در طهران  
مجتمع شمول عنایات الهیه ملتص و هدایت  
و ارشاد منتظر کانونشن " .

طی جلسات انجمن نمایندگان گزارش  
فعالیت های جامعه جوان را در فاصله تشکیل  
کانونشن ۱۳ و ۱۴ بیان نمودند که در مجموع  
با وجود تضییقات و محظورات مختلف -  
موفقیت های درخشانی در زمینه نشر نفعات الله  
- تزئید معلومات امری - حفظ و صیانت -  
رفع بیسوادی و کم سوادی - ارتباط با

نقاط منظمه و مسافرت های تشویقی و تقویت  
صندوق اهداف نصیب تشکیلات جامع  
جوان بهائی ایران گردیده بود در همین  
جلسات تصهدات قابل ملاحظه ای برای سال  
آینده اخذ گردید .

نظامنامه تشکیلات جوانان بهائی ایران  
مورد مطالعه قرار گرفت و موافقت شد پس از  
بررسی مجدد لجنات قسمت های مختلف و -  
گزارش نظریات مربوطه بلجنه ملی نظامنامه  
جدیدی تنظیم گردد .

اشکالات و احتیاجات و پیشنهادات کلیه  
قسمتها در کانونشن بیان و مورد شور قرار گرفت .  
در تمام جلسات نمایندگان محترم محفل  
مقدس ملی بهائیان ایران حضور داشتند  
و با بیانات خود کانونشن را هدایت میفرمودند .  
واظرف هیئت مجله ایادی امرالله در آسیا  
جناب عادی رحمانی معاون ایادی در یکی از  
جلسات کانونشن شرکت و مطالبی پیرامون  
پیشرفت و اتساع دائره امرالله و اهمیت  
خدمات امریه جوانان و وظائف آنان بیان  
فرمودند .

طبق دعوت قبلی لجنه ملی جوانان بهائی  
ایران نمایندگان محترم لجنات ملی که بنحو  
وظائفشان با جامعه جوان ایران ارتباط  
دارد در چهارمین جلسه کانونشن شرکت و  
تذکرات و اطلاعات و تقاضاهای مربوطه را در

## آهنگ بدیوح

اختیار نمایندگان مراکز قسمتهای امریه قرار دادند .

در ساعت ۸ بعد از ظهر یوم چهارشنبه ۲۰ شهریورماه از طرف لجنه ملی جوانان جلسه شام و مصرفی با حضور کلیه نمایندگان و جمیع از جوانان و اعضای تشکیلات در محیط دوستانه برگزار شد و ساعت ۸ بعد از ظهر یوم پنجشنبه نمایندگان در جلسه ملاقاتی با جوانان طهران که از طرف لجنه مجله جوانان بهائی طهران تشکیل شده بود شرکت نمودند .  
و نیز ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۲۲ شهریور در جلسه بحث آزادی تحت عنوان جوانان و تشکیلات امری - تشکیلات امری و جوانان حضور یافتند .

نمایندگان در ساعت ۸ بعد از ظهر همانروز طبق دعوت مدیر محترم تلویزیون ایران از این مؤسسه بازدید نموده و در نماجا پذیرائی شدند .

چهاردهمین گانوشن ملی ایران با روحی آماده خدمت آغاز گردید و با رضایت کلیه نمایندگان خاتمه یافت در تمام جلسات روح محبت و اتحاد و اتفاق و یگانگی حکمفرما بود و - انجمن برای توفیق بیشتر تشکیلات جامعه جوان موفق باخذ تصمیمات مفیده گردید .  
و امید است با تأییدات جمال اقدس ابهی و بهمت و خدمت جوانان عزیز مهد امرالله در انجام کلیه تعهدات توفیق نسیب گردد .

### بقیه از صفحه ۳۲۵ ( انتخابات بهائی )

پس بطور خلاصه در قسمت مسائل و مطالب معنوی و روحانی اصول انتخابات بهائی باید چنین - گفت :

- ۱- قبل از انتخابات باید بساحت اقدس ابهی توجه نمود و برای این امر حیاتی از هدایت الهی برخوردار گردید تا از بین افرادی که در عرض مدت سال یاد داشت شده نفوس شایسته را - انتخاب نمود .
- ۲- در حین انتخابات باید در نهایت دقت و ایمان بسه اصل سری بودن - عمومی بودن - آزاد بودن توجه نمود .
- ۳- نفوسی را باید انتخاب کرد که دارای سه صفت مشخصه ایمان - سلامت نفس و فعالیت در - خدمات امریه باشند .

\* \* \* \*